

با فرا رسیدن بهمن ماه ۱۳۹۱، سی سال از یورش مزدوران رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران گذشت. سند پیش رو ارزیابی اولیه و راه‌گشایی‌ست از علت‌های یورش سنگین دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه و هدف‌های آن، و نیز پیامدها و درس‌های این یورش برای حزب ما که به‌منظور بررسی و دقت کردن در آن، در اختیار نمایندگان ششمین کنگره حزب قرار می‌گیرد.

## هشدارها درباره آمادگی در برابر خطر دستبردهای ارتجاعی، و زمینه‌های یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم به حزب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷ برگزار شد، ضمن بررسی کردن رویدادهای آن روز کشور، به این نتیجه‌گیری مهم رسید که: «نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان‌های حزب قرار گیرد، عبارتست از این که لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد. لذا حزب باید همیشه آماده باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هرگونه شرایط نامساعد ادامه دهد...» (به نقل از کتاب: اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۶۴).

این واقعیت که نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم دشمنی‌ای آشتی‌ناپذیر با حزب توده ایران دارند و از هر فرصتی برای ضربه زدن و نابودی آن بهره خواهند جست، از جمله نکته‌های کلیدی‌ای بود که حزب ما و رهبری آن از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب بدان توجه داشتند. استقبال گسترده توده‌ها و نسل جوان از حزب و اندیشه‌های دوران‌ساز آن و پیوستن ده‌ها هزار تن به صف‌های حزب - حزبی که رژیم شاهنشاهی و اربابان امپریالیستی آن نابودی‌اش را ادعا و اعلام کرده بودند - از دیدرس ارتجاع جان بدر برده از ضربه‌های انقلاب و نیروهای امپریالیستی نمی‌توانست پنهان بماند، و بنابراین، از همان نخستین ماه‌های پس از انقلاب و در پی مشاهده کردن تأثیر معنوی گسترده و روشنگری‌های حزب ما بر صحنه مبارزه سیاسی کشور، برنامه نابودی حزب توده ایران و جلوگیری از رشد معنوی و سازمانی آن در دستور کار نیروهای رنگارنگ ضد انقلاب قرار گرفت. طیف ناهمگون نیروهایی که رهبری انقلاب را به دست گرفتند، از خرده بورژوازی سنتی ایران، تا سرمایه داری بزرگ و نمایندگان سیاسی‌شان، هیچ‌یک نظر مثبتی در زمینه مشارکت طبقه کارگر و زحمتکشان در رهبری انقلاب و نظام سیاسی جدیدی که در حال شکل‌گیری بود نداشتند، و از همان آغاز کار، با چنین روندی به مخالفت جدی پرداختند. ادعای خمینی در زمینه «آزاد بودن کمونیست‌ها» برای فعالیت سیاسی، خیلی زود جای خود را به آزادی‌هایی بسیار محدود و اجازه‌فعالیتی به شدت زیر نظارت رژیم داد، آن هم با تن در دادن به پذیرش اصل «ولایت فقیه» که در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شده بود و همه آن ماده‌های مترقی‌ای را که در این قانون بود در عمل تحت الشعاع این اصل عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی قرار می‌داد.

حزب ما یک سال پس از پیروزی انقلاب، در اعلامیه‌یی که روز ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ باعنوان: «به مناسبت حوادث اخیر کشور» منتشر کرد، ضمن ابراز نگرانی شدید درباره روند رو به افزایش سرکوب نیروهای انقلابی، از جمله نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته‌های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس‌انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی‌خواه وارد آمد... ما در نامه سرگشاده نامبرده [اشاره به نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب مورخ ۳ مرداد ماه ۱۳۵۸ است] یاد آور شدیم که ضد انقلاب تمام تلاش‌های جنایت‌بار خود را از یکسو زیر پوششی از عوام‌فریبی مذهبی و از سوی دیگر زیر ماسک چپ‌نمایی و سوء استفاده از مسئله حقوق ملی خلق‌ها در ایران متمرکز ساخته و با برنامه دقیقی می‌کوشد نیروهای ضد امپریالیستی را از این دو سمت به جان هم اندازد... به هر تقدیر ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصارطلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می‌کنند، آغاز شده و از

سوی دیگر کردستان به صحنه‌ای از جنگ داخلی و برادرکشی مبدل گشته است...» (به نقل از کتاب: اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفندماه ۱۳۵۸، صفحه‌های ۱۷۸ و ۱۸۸).

متأسفانه در مقابل این هشدارها در زمینه شدت یافتن حمله‌های ارتجاع، برخی خوشبینی‌های بیش از حد رهبری وقت حزب نسبت به خمینی، سبب شد که حزب ما به موقع خود تغییرهای لازم را در شکل سازمان‌دهی و چگونگی انجام فعالیت‌های سیاسی خود انجام ندهد.

### **هدف‌های یورش رژیم ولایت فقیه به حزب**

یورش سراسری رژیم، به دستور مستقیم خمینی و دیگر سران رژیم، و همیاری دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی غرب، پاکستان، ترکیه و اسرائیل، به هدف نابودی و ریشه‌کنی حزب توده ایران و همچنین نابودی اندیشه‌های اصیل چپ در جامعه ما، که ارتجاع آن را مخالف جدی و خطرناک خود می‌دانست، صورت گرفت.

دستگیری هزاران توده‌ای، که ریشه‌ری، دادستان وقت بیدادگاه انقلاب رژیم، شمار آنان را تا ده هزار نفر تخمین زد، و در پی آن شوهای تلویزیونی اعلام «انحلال حزب توده ایران» از سوی کسانی که تسلیم فشارهای مزدوران رژیم شده بودند و سپس صادر کردن فرمان «معرفی» توده‌ای‌ها به ارگان‌های امنیتی از سوی این کسان، ضربه‌های سختی به اعتبار سیاسی و توان تشکیلاتی حزب توده ایران وارد آورد. بُعدهای این ضربه‌ها، و دشواری‌های سیاسی و تشکیلاتی برآمده از آن‌ها، نه تنها در تاریخ حزب ما، بلکه در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی جهان کم نظیر است. هدف رژیم از برپایی شوهای تلویزیونی، ساختن و پرداختن نمایشی بود که نابودی تشکیلاتی حزب، و در کنار آن، سیاه‌نماییِ چهره آرمانی و مردمی حزب طبقه کارگر بود.

بازنگری نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های سران رژیم در آن روزها گواه این حقیقت روشن است که، درهم کوبیدن تشکیلات حزب توده ایران و مختل کردن فعالیت‌های سیاسی و افشاگرانه آن، به‌خصوص بر ضد جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق، و شعار ضد ملی «جنگ، جنگ تا پیروزی»، برای مرتجعان حاکم از پیروزی در جبهه‌های جنگ مهم‌تر بود. خمینی برای این «پیروزی» از «سربازان گمنام امام زمان» - که کسانی جز مزدوران سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، و عامل‌های «سیا»، «موساد»، و «اینتلجنس سرویس» نبودند - قدردانی کرد.

**سی‌سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**

برای رژیم ارتجاعی، همچون سلف شاهنشاهی اش، تنها دستگیری هزاران توده‌ای کافی نبود، و باید اعتبار و نفوذ گسترده معنوی حزب توده ایران را در جامعه نابود می‌کرد. برای کسانی که حزب ما را به «بزرگ بینی» متهم می‌کنند و معتقدند که حزب توده ایران در جامعه آن روز ایران تأثیری نداشت و حریف جدی و خطرناکی برای ارتجاع حاکم محسوب نمی‌شد، توجه به برخی اظهار نظرهای سران رژیم در آن روزهای دشوار یورش رژیم به حزب ما، روشنگر هراس عمیق ارتجاع از «خطر حزب توده» و توده‌بهاست.

خمینی، در «پیام مهمی» که در روزنامه‌های آن روز ایران به چاپ رسید، حمله به حزب و دستگیری شماری از سران حزب را پیروزی دانست (به نقل از: روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۸). در همان دوران روزنامه‌های مجاز کشور پر بودند از شمار زیادی تلگرام‌های تبریک و تأیید به مناسبت حمله به حزب، و تمامی نمازهای جمعه کشور، در مقطع اعلام «انحلال حزب توده ایران»، یعنی اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، به تشریح «خیانت‌های حزب» و تحلیل خطرهای ناشی از آن‌ها اختصاص داشت (از جمله نگاه کنید به: سخنرانی مهدوی کنی، در نماز جمعه تهران، جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲؛ و نیز سخنرانی جنتی، در نماز جمعه قم، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، که مدعی شد: «دستگیری و اعترافات صریح سران حزب توده فتح مبین بود که نصیب ملت ما شد» [به نقل از: روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۹]

یورش تبلیغاتی گسترده رژیم بر ضد حزب توده ایران، از طریق پوشش رسانه‌ای شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه، و شرکت چند تن از اعضای رهبری وقت حزب در جریان دادگاه افسران توده‌ای، در کنار دادستان بیدگاه‌های انقلاب، و همچنین فعالیت‌های وسیع و چندگانه ارگان‌های امنیتی رژیم برای پراکندن جو بی‌اعتمادی، سوءظن، و جلوگیری از ادامه فعالیت‌های حزب توده ایران، در داخل و خارج از کشور، بخشی از هدف‌های استراتژیک رژیم برای فلج کردن باقی مانده حزب ما و کشاندن آن به سمت چندپارگی، و در عین حال، متزلزل کردن پایه‌های اعتقادی و بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، در مقام قدیمی‌ترین سازمان سیاسی و انقلابی میهن ما بود.

از سرگیری فعالیت حزب توده ایران پس از وقفه‌ی کوتاه، که موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه کشور، با اذعان به ریشه‌های عمیق حزب ما در جامعه ایران، به آن اعتراف کرد، و سپس برگزاری «پلنوم ۱۸» کمیته مرکزی حزب توده ایران، در آذر ماه ۱۳۶۲، انتخاب کمیته مرکزی و هیئت سیاسی جدید حزب، نشانگر شکست اقدام رژیم استبدادی برای ریشه کنی حزب ما بود.

مهاجرت هزاران توده‌ای به قصد خارج شدن از زیر ضربه ارگان‌های امنیتی رژیم که

دسته‌هایی به‌منظور «شکار توده‌ای»ها را در گوشه و کنار کشور به راه انداخته بودند، و همچنین تلاش رژیم برای استفاده از پدیده مهاجرت (با اعزام مأموران امنیتی و یا به‌وسیله تسلیم شدگان به دستگاه‌های امنیتی رژیم) برای رخنه در صف‌های حزب و ضربه زدن به کار دشوار بازسازی حزب، از جمله دیگر معضله‌های جدی‌ای بود که حزب ما با آن روبه‌رو می‌گردید.

دوران سی‌ساله اخیر فعالیت حزب توده ایران، افزون بر ضربه‌های پی‌درپی تشکیلاتی و تبلیغاتی از سوی دستگاه‌های گونه‌گون سرکوب رژیم ولایت فقیه، با واقعه فروری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و سرریز آوار «شکست سوسیالیسم واقعاً موجود» و شیوع تئوری «پایان تاریخ» نیز روبه‌رو بوده است. سرریز این آوار سنگین، اثرهایی ویرانگر بر روند درهم شکستن صف‌های متحد بسیاری از حزب‌های نیرومند کارگری و کمونیستی جهان بر جای گذاشت، و شماری از این حزب‌ها را به سرحد منحل شدن کشانید. در چنین شرایطی بود که کمیته مرکزی منتخب حزب توده ایران، برای حفظ وحدت سیاسی و تشکیلاتی و نیفتادن به دام «راست روی» و «چپ روی» تلاشی گسترده را به‌کار گرفت. به‌رغم همه اعلامیه پراکنی‌ها، و فراخوان دادن‌های کسانی که در صف‌های حزب پرچم مخالفت را زیر شعارهای: «نواندیشی»، «دگرگون‌سازی»، «به راه ارانی رفتن»، خط‌کشی با «سیاست‌های فاجعه‌بار [حزب] پس از انقلاب»، و «وابسته و منحرف» دانستن [حزب]، برافراشته بودند، رهبری حزب، با تکیه کردن به پایبندی اکثریت رفقای حزبی در داخل و خارج از کشور، همچنان از فرو افتادن پرچم خونین مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما به دست آن کسان توانست مانع شود، و بر خلاف همه پیش‌بینی‌های مخالفان حزب مبنی بر نابودی کامل حزب در اندک زمان، و امیدهای آنان به چنین رویدادی، حزب توانست پس از یورش رژیم و پس از فروری اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، دگرباره به‌پا خیزد، و تأثیرگذار بر حوادث کشور، به مبارزه خود ادامه دهد. با نگاهی به تاریخ بیش از هفت دهه مبارزه حزب توده ایران، روندهایی مشابه با یورش ارتجاع به‌منظور ضربه زدن و نابودی حزب مان را شاهد بوده‌ایم و هم‌اکنون نیز شاهدیم. نقطه‌های مشترک در این روندهای توده‌ای‌ستیزانه را در تلاش برای مخدوش دانستن و وابسته معرفی کردن سیاست‌های حزب، بی‌صلاحیت نشان دادن نهادهای مرکزی حزب، بی‌اعتبار کردن تاریخ مبارزه‌های حزب توده ایران، و سرانجام زیر ضربه بردن سیاست‌های مبارزاتی روز حزب، می‌توان خلاصه کرد.

انشعاب‌ها و چنددستگی‌ها در صف‌های مبارزان راه آزادی و انقلابی‌ها، ویژه تاریخ میهن ما و حزب توده ایران نبوده و نیست. لنین در تشریح گسست رفیقان نیمه راه در

**سی‌سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**

دوران‌های مشکل مبارزه، می‌نویسد: «سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۰ ارتجاع تزاریس‌م پیروز شد. همه احزاب انقلابی و اپوزیسیون درهم شکسته شدند. انحطاط، فساد اخلاقی، تفرقه و ارتداد و هرزه‌نگاری جایگزین سیاست گردید. کشش به سوی ایده آلیسم فلسفی شدت یافت ... ولی درعین حال همین شکست بزرگ به احزاب انقلابی درس حقیقی و سودمندترین درس، یعنی درس دیالکتیک تاریخی، درس استنباط و توانایی و فن مبارزه سیاسی را یاد داد. دوستان در روزهای بدبختی شناخته می‌شوند و ارتش‌های شکست خورده خوب درس می‌گیرند...» (به نقل از: «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم»، منتخب آثار، صفحه ۷۳۷).

برگزاری «سومین کنگره» حزب توده ایران، در بهمن‌ماه ۱۳۷۰، یعنی پس از گذشت نزدیک به ۴۳ سال از «کنگره دوم» حزب، و در اوج تبلیغات همه‌جانبه رسانه‌های امپریالیستی درباره شکست تاریخی سوسیالیسم، هم‌صدایی و ازدگان وطنی با این تبلیغات، و تصویب «برنامه» و «اساسنامه» حزب با حراست از ماهیت طبقاتی و جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی حزب توده ایران و پایبندی دلیرانه نسبت به آن‌ها در آن دوران دشوار تاریخی، دستاورد با اهمیتی است که همه توده‌ای‌ها به‌حق با غرور و سربلندی به آن می‌نگرند.

بدیهی است که این موفقیت‌های حزب ما نمی‌توانست با بی‌اعتنایی ارگان‌های سرکوب و رهبران رژیم ولایت فقیه که برای نابودی حزب توده ایران امکان‌های گسترده‌یی را به میدان آورده بودند، روبه‌رو گردد. تاریک‌اندیشان حاکم، با درک خطر جدی‌ای که به سبب ادامه یافتن فعالیت‌های منسجم حزب و مقبولیت سیاست‌های درست و علمی آن می‌توانست منافع آنان را تهدید کند، دور تازه‌ای از کارزار تبلیغاتی را به‌منظور فلج کردن، و در نهایت، نابودی حزب توده ایران آغاز کردند.

این بار نیز یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران دارای همان ویژگی‌هایی بود که در بالا به آن‌ها اشاره شد. رژیم خوب می‌دانست که اگر بتواند نهادهای مرکزی و سیاست‌های حزب توده ایران را بی‌اعتبار سازد، آن‌گاه خواهد توانست نه تنها به وحدت صف‌های حزب توده ایران لطمه بزند، بلکه می‌تواند روند حزب سازی و «رهبر تراشی» را هم با امکان‌های جدیدی دنبال کند.

انتشار مجدد نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، با هدایت بخشی از ارگان‌های امنیتی رژیم، و با تأیید و پشتیبانی نویسنده مقاله «برای پیش‌برد انقلاب مبارزه کنیم!» [با نام مستعار «ا.ک.»]، که نشریه «راه توده» نه تنها در پنهان نگاه داشتن هویت اصلی نویسنده آن تلاشی نکرد، بلکه به نحوه‌هایی مختلف و چشمگیر، از آن نیرو و مشروعیت کسب می‌کرد، اقدامی بود که با هدف وارد آوردن ضربه‌هایی سخت بر بقایای بدنه جان سالم بدر برده از

سرکوب‌های مهلک رژیم صورت می‌پذیرفت.

هدف ارسال نامه «ا.ک»، از درون خانه‌های امن وزارت اطلاعات برای دست اندرکاران «راه توده»، در عین حال، انتشار مانیفستی نظری - تشکیلاتی بر ضد حزب توده ایران، رهبری آن، و سیاست‌های جاری‌اش را دنبال می‌کرد. محتوای این نامه همچون تمامی حمله‌های پیشین دشمنان حزب ما، در چند اصل اساسی خلاصه می‌شد:

۱. مبارزه با سیاست‌های حزب ما، یا به عبارتی روشن‌تر، نفی و بی‌اعتبار کردن سیاست «طرد رژیم ولایت فقیه» در حکم حلقه اصلی در زنجیره مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم. نامه «ا.ک»، توده‌ای‌ها را به «جدایی از سیاست خانمان‌برانداز طرد ولایت فقیه» و «دفاع از انقلاب» فرا می‌خواند (نگاه کنید به: نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، شماره ۲۴، صفحه ۱۲)؛

۲. زیر سؤال بردن سیاست مبارزاتی حزب، به منظور حمایت از رژیم جمهوری اسلامی زیر پوشش «نبرد که برکه» [دفاع از هاشمی رفسنجانی در مقام جناح چپ رژیم، و تأکید بر این وظیفه که: «نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن‌ها برخیزند»] (همانجا)؛

۳. تشویق توده‌ای‌ها به صف شکنی و انشعاب از حزب با این شعار که «تاریخ فردا هیچکس را مواخذه نخواهد کرد» (همانجا).

توجه به این نکته هم قابل اهمیت است که، در همان دوران که حزب ما برای افشای این توطئه سهمگین از سوی دستگاه‌های امنیتی رژیم تمام تلاش خود را متمرکز کرده بود، وابستگان به رژیم جنگ تمام عیار روانی - تبلیغاتی‌ای را بر ضد نهادهای مرکزی حزب ما آغاز کرده بودند، که محتوای آن این روزها نیز در صفحه‌های نشریه ضد توده‌ای «راه توده» تکرار می‌شود. محتوای این کارزار حساب شده و تنظیم گردیده در مرکزهای امنیتی رژیم، عبارت بودند از:

۱. رهبری کنونی حزب، با کیانوری و رهبری سابق مخالف است، و مقابله با این «سند» [نامه «ا.ک»] تنها تسویه حساب شخصی است؛

۲. سیاست رهبری کنونی حزب در رویارویی با جمهوری اسلامی، عدول از سیاست‌های گذشته حزب و مصوبه‌های پلنوم هفدهم است، و نیز ابراز این نظر که: «اگر حتی از روی جسد ما رد شوند ما هنوز خط امامی هستیم»؛

**سی سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**

۳. سیاست رهبری کنونی حزب، نفی کننده مبارزه «که بر که» در ایران است، و به جای حمایت از «جناح چپ جمهوری اسلامی» (از دیدگاه نامه «ا.ک.» و به نقل از آن) به مبارزه با آن برخاسته است.

مجموعه‌یی از سندها، و از جمله اذعان سردبیر وقت «راه توده» در زمینه دریافت این «سند» از سوی وزارت اطلاعات رژیم، در سال‌های اخیر، جای هیچ شک و شبهه‌یی در زمینه عملکرد این نشریه و هدف‌های وزارت اطلاعات رژیم باقی نمی‌گذارد.

فرهاد عاصمی، سردبیر وقت «راه توده»، در این زمینه می‌نویسد: «بعد از دریافت ارزیابی زنده‌یاد کیانوری از شرایط سال ۱۳۷۳ ایران و ادامه ارسال مقالاتی دیگر از طرف او، یک مقاله نیز به راه توده رسید... مقاله با صغرا و کبراها می‌کوشید به اصطلاح ثابت کند که وظیفه حزب توده ایران دفاع از جمهوری اسلامی می‌باشد... مقاله که با سبک و نگارش دیگری از آنچه که نگارش کیانوری بود، نگاشته شده بود، در راه توده منتشر نشد. علت در نامه‌ای به ارسال کننده اطلاع داده شد و گفته شد که حزب توده ایران از آماج‌های ملی - دموکراتیک انقلاب بهمن مردم میهن ما و نه از جمهوری اسلامی تحت سلطه نیروهای ارتجاعی دفاع می‌کند. در پاسخ به این نامه، زنده یاد نورالدین کیانوری [نامه‌یی] به این مضمون نوشت که: در اینجا چنین نظرهایی وجود دارد. این نامه باید در آرشیو دزدیده شده وجود داشته باشد. بدین ترتیب، کیانوری ضمن تأیید نظر ما در ارتباط با دفاع از آماج‌های انقلاب و موضع انتشار ندادن مقاله پرسش برانگیز توسط راه توده، در عین حال به طور ضمنی توجه ما را نسبت به موقعیتی که خود در آن قرار داشت نیز جلب نمود. موقعیتی که بلافاصله توسط رفیق گرامی علی خاوری هنگامی که نگارنده نوشتار دریافت کرده [نامه کیانوری] را پیش از انتشار در راه توده در دیداری در برلین در اختیار او گذاشت، تشخیص و نسبت به آن هشدار داده شده بود. رفیق خاوری ارسال نوشتار را توطئه سازمان اطلاعات نامید. نظریات سیاسی و تئوریک طرح شده در راه توده در سال‌های بعد از ۱۳۷۳ تا هنگام مرگ کیانوری، به صورت معمول ادامه یافت. بعد از مرگ اوست که علی خدایی بدون صحبت و توافق قبلی رابطه‌های جدیدی را پایه ریخت که نشان ارتباط‌هایی بود که او به‌طور پنهانی برقرار نموده بود. از جمله مصاحبه‌های رادیویی با یک رادیو [ی] لوس آنجلسی...» (به نقل از: پایگاه اینترنتی «توده‌ای‌ها»).

داستان سرایی‌های سراسر دروغ و زهر آگین سردبیر «راه توده» به غارت برده شده، که در ماه‌های اخیر به شکل گسترده‌یی هم در درون و هم بیرون کشور افشا شده است، در وابستگی و عملکرد این ترکیب در چارچوب رهنمودهای وزارت اطلاعات رژیم، جای شکی باقی نمی‌گذارد.

## رفقای گرامی!

تاکنون هوشیاری رهبری و اکثریت اعضا و هواداران حزب، تلاش دستگاه‌های امنیتی رژیم را برای تکرار فاجعه نفوذ «عباسعلی شهریاری»‌های جدید خنثی کرده است. ولی تلاش‌های دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی برای ضربه زدن به حزب توده ایران و مختل کردن مبارزه آن پایان نیافته است.

جنگ روانی - تبلیغاتی ارگان‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران، در سال‌های پس از ضربه‌های سال ۱۳۶۱، پیچیدگی‌ها و بُعدهای گوناگونی داشته است. حزب ما سندهای گوناگونی را از میان گزارش‌های رسیده از درون سیاه‌چال‌های رژیم در این سال‌ها جمع‌آوری کرده است که تصویر نسبتاً روشنی از رویدادهای زندان و عملکرد رژیم در زندان‌ها را به دست می‌دهد.

در این زمینه باید با قاطعیت گفت که، در رابطه با اکثریت رهبران دستگیر شده حزب که در جریان «فاجعه ملی» به جوخه‌های مرگ سپرده شدند و یا جان به سلامت در بردند، هیچ‌یک از برنامه‌ها و عملکردهای رژیم اتفاقی نبوده است. این رویدادها به سبب «خوش‌شانسی در قرعه‌کشی مرگ» رژیم، و یا پادرمیانی شخصیت‌های معروف جهانی، از جمله نلسون ماندلا، برای آزادی افرادی خاص - که ما دروغ بودن آن را با قاطعیت اعلام می‌کنیم - نبوده است.

همه این روندها و واقعه‌ها را باید بی‌تردید بخشی از برنامه‌های درازمدت رژیم برای حزب‌سازی، «رهبر تراشی»، و دامن زدن به چند دستگی در صف‌های حزب توده ایران ارزیابی کرد. بر همین اساس، دفاع از سردبیر نشریه ضدتوده‌ای «راه توده»، و از تاریخ نویسی‌های سراسر دروغ‌آلود او زیر عنوان: «یادمانده‌ها»، در پی افشاگری‌های روشن ماه‌های اخیر نیز نمی‌تواند اتفاقی و از سر ناآگاهی باشد.

در کشوری که دانشجوی جوان مدافع آزادی با دادن شعاری ساده به زندان و شکنجه محکوم می‌شود، تصور اینکه رژیم حاضر شود به کس یا کسانی اجازه فعالیت سیاسی و تبلیغاتی در دفاع از «حزب منحل»ی را بدهد، تصویری ساده‌لوحانه است!

در درازنای این سال‌های دشوار، حمله‌های قطع‌ناشدنی ارگان‌های امنیتی رژیم، که نمونه‌هایی از آن را می‌توان از جمله انتشار کتاب ۱۲۰۰ صفحه‌ی «تاریخ حزب از آغاز...»، با کمک خائنان به حزب و تاریخ‌نویسان وزارت اطلاعات دانست، بخش اساسی‌ای از تلاش کمیته مرکزی حزب ما به حفظ وحدت و یکپارچگی حزب متوجه بوده است و خواهد بود. کمیته مرکزی حزب توده ایران اعتقاد عمیق دارد که، صف

**سی‌سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**

واحد و اتحاد آهین اکثریت رفقای توده‌ای، یکی از عنصرهای اساسی حفظ ادامه کاری مبارزه حزب و عقیم گذاشتن توطئه‌های ارتجاع حاکم برای نابودی حزب ماست. در این سال‌های دشوار، افزون بر کسانی که راه خود را به کلی از حزب ما جدا کردند، شماری از اعضا و هواداران حزب نیز زیر تأثیر این کارزار مهیب تبلیغاتی رژیم و دستگاه‌های امنیتی آن از صف‌های حزب ما جدا شدند که مایه تأسف عمیق حزب است. ما صمیمانه آرزو می‌کنیم و امیدواریم که این اعضا و هواداران سابق با تحلیل این شرایط و درک این کاستی‌ها بتوانند دوباره به صف‌های حزب باز گردند.

در کنار این پدیده، ما در سال گذشته با فراخوان‌های گوناگونی برای «وحدت حزب» روبه‌رو بوده‌ایم. ویژگی این فراخوان‌ها نفی کامل وجود حزب توده ایران و کمیته مرکزی منتخب آن و جا انداختن این نظر بوده است که، پدیده‌یی به نام «حزب توده ایران» وجود خارجی ندارد، و تنها «طیف‌های گوناگون توده‌ای» با نظرهای سیاسی مختلف پیرامون نشریه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی معینی وجود دارند، و راه «وحدت حزب توده ایران» از مسیر مذاکرات میان این گروه‌ها و «طیف‌ها»ی رنگارنگ می‌گذرد. بدیهی است که پیام وحدتی که در آن عملاً وجود حزب توده ایران و کمیته مرکزی منتخب کنگره‌های سوم، چهارم، پنجم، [و طبعاً در دنباله آن‌ها کنگره ششم] حزب توده ایران به کلی نفی شده است و تاریخ حزب توده ایران با یورش رژیم جنایتکار و لایت فقیه، در بهمن ماه ۱۳۶۱، پایان یافته تلقی می‌شود، را نمی‌توان از سر دلسوزی و با هدف دستیابی به وحدت حزب ارزیابی کرد.

«ششمین کنگره حزب توده ایران»، ضمن هشدارباش نسبت به ادامه توطئه‌های گوناگون ارگان‌های امنیتی رژیم، که وحدت و یکپارچگی حزب توده ایران و اتحاد عمل نیروهای ملی و آزادی‌خواه میهن را هدف قرار داده است، از همه رفقای توده‌ای در داخل و خارج کشور می‌خواهد که با هوشیاری و دقت به مقابله با برنامه‌های ارتجاع حاکم پردازند.

حزب ما امروز بیش از هر زمان دیگری به استوارتر کردن صف‌های خود و تلاش یکپارچه توده‌ای‌ها به منظور گسترش مبارزه بر ضد رژیم و لایت فقیه نیازمند است. صحت سیاست‌ها و ارزیابی‌های راه‌گشای حزب ما در کوره آزمایش‌های دشوار نبردهای سیاسی سه دهه اخیر، اعتبار روزافزون حزب توده ایران در مقام یکی از گردان‌های نیرومند جنبش کارگری و کمونیستی جهان، که در حمایت پیگیر آن‌ها از کارزارها و سیاست‌های مبارزاتی حزب ما و انتشار تحلیل‌هایش در سندهای گوناگون نشست‌های حزب‌های کارگری جهان مشهود است، در کنار اثرگذاری روزافزون اندیشه‌های توده‌ای در مبارزه روزمره کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، و زنان مبارز میهن ما، نشانگر در

اهتزاز بودن پرچم ظفرنمون مبارزه طبقه کارگر ایران و متحدان آن بر ضد رژیم استبدادی حاکم است.

نگهداری از این ارثیه گرانقدر جنبش دیرپای طبقه کارگر ایران، نگاهبانی از حزب ارانی‌ها، روزبه‌ها، مبشری‌ها، سیامک‌ها، کیوان‌ها، حکمت‌جوها، تیزابی‌ها، رحمان هاتفی‌ها، کی منش‌ها، حسین پورها، شناسایی‌ها، و فاطمه مدرسی‌ها، عهد مقدسی است که کمیته مرکزی حزب ما و تک تک اعضا و هواداران حزب به آن پایبند بوده‌اند و پایبند خواهند ماند. شکست توطئه‌های پی‌درپی رژیم ارتجاعی و ضد مردمی ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران، در طول همه سال‌های گذشته، شاهد نیرومند و انکار ناپذیر حقانیت مبارزه حزب توده‌های کار و زحمت در سال‌های اخیر است.

**سی‌سال از یورش وحشیانه رژیم ولایت فقیه برای نابودی حزب توده ایران می‌گذرد**